

به نام خدا



درس پنجم هدیه های آسمان
سخنی که سه بار تکرار شد!

چهارم فردوسی

میرزایی



سخنی که سه بار تکرار شد!

از روزی که به آن محلّه رفتند یک روز خوش هم ندیدند! در طول روز از سروصدای زیاد همسایه در امان نبودند و شب‌ها تا دیر وقت از صدای بلند خنده‌های آنها خواب راحت نداشتند. صبر مرد تمام شده بود؛ تصمیم گرفت شکایت همسایه‌ی خود را نزد پیامبر ببرد.

«ای رسول خدا! از وقتی به این خانه آمده‌ایم، از شترّ این همسایه در امان نیستیم؛ نه روزها آسایش داریم و نه شب‌ها می‌توانیم استراحت کنیم.»
لیخندی که همیشه بر لبان پیامبر بود، محو شد. آثار اندوه در چهره‌ی ایشان آشکار گردید.
باید جلوی آزار این همسایه را می‌گرفت و او را از زشتی کارش باخبر می‌ساخت.
سه نفر از نزدیک‌ترین یاران خود را صدا کرد و به آنها فرمود: «سخنی را که اکنون به شما می‌گویم، بعد از نماز جماعت با صدای بلند در مسجد تکرار کنید تا همگان بشنوند.»

نماز ظهر پایان یافت. علی - علیه السّلام - ابوذر و سلمان که هر کدام در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، از جا برخاستند و با صدای بلند، سه‌بار این سخن را تکرار کردند:
«رسول خدا فرمودند تا به شما اعلام کنیم:

هر کس همسایه‌اش ...

هر کس همسایه‌اش از شترّ او در امان نباشد ...

هر کس همسایه‌اش از شترّ او در امان نباشد، مؤمن نیست.»



با انجام دادن چه کارهایی می‌توانیم به سخن پیامبر - صلی الله علیه وآله - عمل کنیم؟ یا سرو صدا باعث آزار همسایه نشویم - یا آن‌ها مهربان باشیم - در کارها به آن‌ها کمک کنیم - در هنگام بیماری از آن‌ها عیادت کنیم



در احادیث مختلف و آیات قرآن، توصیه‌های زیادی در باره‌ی احترام به حقوق همسایگان ذکر شده است. رسول خدا نیز سه بار

این سخن را تکرار کرده است هر کس همسایه اش ...

هر کس همسایه اش از شرّ او در امان نباشد ...

هر کس همسایه اش از شرّ او در امان نباشد، مؤمن نیست.

گل ... گل ...

شوت کن ...

پاس بده ...

دَرِ یکی از خانه‌ها باز می‌شود. پیرزن همسایه است؛ همان که مادرم می‌گوید مَدّت‌هاست مریض است.

رنگش پریده است. کمی نگاهمان می‌کند؛ می‌خواهد چیزی بگوید اما نمی‌گوید. به بچه‌ها نگاه می‌کنم. بازی متوقّف شده است. همه به فکر فرو رفته‌اند ...

🌟 به نظر شما، بچه‌ها به چه چیزهایی فکر می‌کنند؟

۱- دیگر مزاحم پیر زن نشوند

۲- بروند از او معذرت خواهی کنند



ایستگاه فکر

هر کاری می‌کردم که حواسم به درس باشد، نمی‌شد.

داشتم کلافه می‌شدم؛ پیش مادرم رفتم و گفتم: «من دیگر تحمّل ندارم!

مگر با این همه سر و صدا می‌شود درس خواند؟ آخر این چه همسایه‌ای است؟»

مادر گفت: «به جای اینکه پشت سرشان چیزی بگویی، برو درِ خانه‌ی آنها را بزن و

بگو صدای تلویزیون را کم کنند.»

گفتم: «خجالت می‌کشم!»

مادر گفت: «گفتن حرف حق که خجالت ندارد! با احترام و مؤدّبانه خواسته‌ات را به

آنها بگو!»

تصمیم گرفتم با احترام به در خانه‌ی آنها بروم و از آنها خواهش کنم که صدای

تلویزیون را کمتر کنند.

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ
 به پدر و مادر ... و همسایگان دور و نزدیک نیکی کنید.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۶

با توجه به معنای آیه، در هریک از موارد زیر بهتر است چه کارهایی انجام دهیم؟

- اگر همسایه‌ی ما بیمار شد، **به عیادتش برویم**.
- وقتی همسایه چیزی از ما خواست، **آن چیز را در اختیارش قرار بدهیم**.
- اگر در همسایگی ما پیرمرد یا پیرزنی زندگی می‌کند، **به آن‌ها احترام بگذاریم و با خوبی رفتار کنیم از حال آنها با خبر شویم**.